

یک جهنم سوزان!

- * ترسیمی از نارضایتمها .
- * یکی از عوامل مهم نارضایتی
- * جائی که انسان بچشم خود هم بدبین میشود !
- * چگونه از این جهنم سوزان رهایی یابیم ؟

* * *

این روزها پهلوی هر کس می نشینیم از وضع خود مینالد ، ازدوستان گله دارد ؛ از همسایه ، از کاسب سرگذر ، از مشتری ؛ از دست آشنا و بیگانه شکایت میکند . این وضع شاید منحصر با اجتماع ما هم نباشد ؛ بسیاری از اجتماعات کنونی باین درد مبتلا هستند . غالب مردم از زندگی خود ناراضند مفهومی را که در گذشته از زندگی در خاطر خود ترسیم میکردند اکنون «سرابی» تصور میکنند ، آنچه تا کنون درباره یک زندگی رضایت بخش ، شنیده اند افسانه میپندارند ، و بر تمام آنها لبخند تهنیت آمیز میزنند ؛ نقشه هائی را که برای زندگی خود طرح کرده بودند نقش بر آب می بینند ، وجود خود را هدر رفته و اجتماعی را که در آن زندگی میکنند یک اجتماع نفرین شده میدانند . این «دسته ناراضی» که بدبختانه تعداد آنها روز افزون است روحی افسرده و شکست خورده ، و قیافه ای درهم و پرمرده دارند دست و دل کار کردن و کوشش برای یک زندگی بهتر ندارند و اثری از نور امید در چهره آنها دیده نمیشود .

ممکن است عده‌ای از آنها نروتمند باشند و وسائل کامل یک زندگی مرفه در اختیار آنها باشد ولی بعلمت نامعلومی از این زندگی لذت نمیبرند و دائماً روح آنها در عذاب است .
ظاهراً در محیط امن و آمانی زندگی می‌کنند اما در دل و جان خود احساس آرامش و امنیت نمیکنند و عوامل مرموزی روح آنها را همیشه آزار میدهد .



یکی از عوامل مؤثر نارضایتی .

بیایید پرورنده زندگی این دست‌را ؛ که شاید خود ما هم جزء آنها باشیم ، ورق بز نیم‌واژ نزدیک مطالعه و بررسی کنیم و به بینیم عامل بدبختی آنها چیست ؟
این چه عاملی است که علی‌رغم تمام امکاناتی که برای یک زندگی سعادت بخش وجود دارد آنها را اینچنین پریشان‌وسیه روز کرده است ؟
در این مطالعه ممکن است بعلل گوناگونی برخورد کنیم که هر کدام بطریقی در ایجاد این وضع مؤثر است ، اما هرگز نمیتوانیم نقش یک عامل اساسی را در میان تمام عوامل نارضایتی و نگرانی فعلی انکار کنیم .

و آن مسأله سلب اطمینان از یکدیگر و تزلزل اعتماد عمومی است .

حقیقت اینست که مردم اجتماع ما بیکدیگر اطمینان ندارند ؛ و از هم میترسند ، از هر پیش‌آمدی وحشت دارند و بهر حادثه‌ای در زندگی با چشم بدبینی مینگردند ، بگفته‌ها و وعده‌های یکدیگر و حتی با اسناد رسمی که با هم مبادله میکنند اعتماد ندارند ؛
معمولاً جریانهای اجتماعی را طبیعی نمیدانند و غالباً در هر حادثه و پیش‌آمدی جنبه‌های خلاف و انحرافی آنها جستجو میکنند . در چنین محیطی راستی زندگی طاقت فرساست زندگی دسته‌جمعی و اجتماعی برای اینست که افراد یک جامعه با همکاری و استفاده از نیروی یکدیگر بجنگ مشکلات بروند ؛ چون مشکلات زندگی هر انسان بیش از آنست که بتواند به نیروی فردی بر آن فائق آید .

میگویند: ابتدائی‌ترین زندگی اجتماعی انسان در آن روزگاریکه اثری از تمدن فعلی نبود ، و از میوه‌های جنگلی استفاده میکرد و در غارهای کوهها مسکن داشت ، از اینجا شروع شد که برای مقابله با خطر حیوانات درنده و وحشی مجبور شد دست بدست هم‌نوعان خود داده و آنها را از خود براند ؛ زیرا هیچکس به تنهایی قادر بر دفع آنها نبود .

فرق نمیکند ؛ مشکلات زندگی ؛ همه‌جا همین قیافه حیوانات وحشی را دارد و هیچکس به تنهایی قادر نیست با آنها مبارزه کند ، تنها با سرپنجه و اجتماع میتوان آنها را بزانو درآورد

ولی اولین شرط این همکاری اعتماد است اعتماد ، مردمی که بیکدیگر اعتماد ندارند مانند اینست که در بیابان وحشت زائی یکه و تنها زندگی میکنند اگرچه در میان پر جمعیت ترین شهرهای جهان باشند .

آنها از اجتماع هیچ بهره ای نمیبرند ، سهل است ؛ زبان هم میبینند ، زیرا زندگی اجتماعی همانطور که برکات و فوائد و نتایج فراوانی دارد ، تصادمها و تضادها و برخورد های ناراحت کننده و خلاصه در دسر های زیادی هم بوجود میآورد . منتها بخاطر آن نتایج پر ارزش و گرانبهاست که باید این ناراحتیها را هم تحمل کرد و تا آنجا که ممکن است بوسیله «قانون» جلوائن تصادمها را گرفت .

اما مردمیکه بیکدیگر اطمینان ندارند از منافع زندگی دسته جمعی محرومند ولی از مضار و ناراحتیهای آن در امان نیستند ؛ مردمیکه بیکدیگر اعتماد ندارند ممکن است از تمام مواهب زندگی ، برخوردار باشند اما بطور قطع خوشبخت و سعادتمند و آسوده خاطر نیستند . خلاصه سلب اعتماد و سوء ظن چهرنم سوزانی است که تمام پیوندها و رشته های اجتماعی را در سهله های سرکش خود میسوزاند و خاکستر می کند!

برای انقراض يك اجتماع عاملی مؤثرتر از سلب اعتماد، نیست . زلزله پایه های اطمینان عمومی اثرش در ویرانی اجتماع از هر زلزله وسیل و طوفان کوبنده ای بیشتر است . اولین اثرشوم سلب اعتماد ؛ نارضایتی عمومی است .

در میان عواملی که بحرانهای اقتصادی و رکود بازار را بوجود می آورد سلب اعتماد و عدم اطمینان موقعیت خاصی دارد . *شکاف علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* ریشه قسمت مهمی از پرونده های جنائی همین سلب اعتماد عمومی است و بسیاری از جنایات جوانه هایی است که از این ریشه شوم سر میزند .

اگر بدقت مطالعه کنیم می بینیم قسمت قابل توجهی از بودجه های تمام کشورها صرف سازمانهای بازرسی و یا تشریفات اداری و خلاصه دستگاههایی که باصلاح کار آنها محکم کاری و پر کردن جای خالی عدم اطمینان و سلب اعتماد است ، میشود ؛ تازه جای آنها هم هیچوجه پر نمیکند ! .

خواهید گفت اینها همه بیان درد است ، البته همینطور است . اما حالا که بظلمات عظیم این بلای خانمانسوز اجتماعی پی بردیم کمی هم درباره عال بروز آن و همچنین طریق درمان آن بررسی میکنیم

البته میدانیم صفحه دل انسان در آغاز بقدری پاك و تابناك است که هر سخنی را میشوند عین حقیقت می‌پندارد و هر حادثه‌ای را طبیعی تصور میکند . اصلا دروغ و خلافگوئی و خدعه و نیرنگ و تقلب در نظر او مفهومی ندارد ، جز صفا و واقعیت و حقیقت چیزی نمیداند و نمیفهمد .

اما هنگامیکه برای نخستین بار با يك گفتار دروغ ، يك عمل خلاف و نادرست مواجه شد طرز فکرش عوض میشود و مفهوم دروغ و تقلب و تزویر را درک میکند ، وقتی خلافکاری و نیرنگ و دروغ از حد گذشت آئینه دلش چنان تاریک می‌شود که بهر چیزی برخورد میکند اول جنبه‌های خلاف واقع آن را جستجو مینماید .

جائیکه انسان بچشم خود هم بدبین میشود !

این نکته جالب توجه است که قاطعترین معلومات انسان همان «مشاهدات و محسوسات» اوست ، معلوماتی که از طریق حس و بوسيله آزمایشها بوجود آمده است ، ولی آیا میدانید عده‌ای از فلاسفه پیدا شدند که روی تمام محسوسات و مشاهدات ر تجربیات قلم سرخ کشیده و گفتند ما هیچ يك از اینها ایمان نداریم و احتمال میدهیم هیچيك از این محسوسات وجود خارجی نداشته باشد !

لابد می‌پرسید چرا ؟ معلومات حسی که جای انکار ندارد . در جواب شما میگویند : مادر چند مورد بقطاع حس باصره و با سایر حواس خود پی برده‌ایم ، لذا اعتماد و اطمینان ما بکلی از این حواس سلب شده ! ما بچشم خود هم ایمان نداریم !

جائیکه بر اثر يك یا چند خلافگوئی ؛ انسان بچشم خود بد گمان شود فکر کنید با اینهمه تقلب و تزویر و دروغ و نیرنگ و خدعه و صحنه‌سازی و ریاکاری و کلاهبرداری که در اجتماع امروز ما رواج کامل دارد جای این دارد که بیکدیگر خوشبین باشیم ، اعتماد و اطمینان و حسن ظن داشته باشیم ؟

نتیجه اینکه : روح بدبینی و بدگمانی و سلب اعتماد عمومی امروز مولود بلاواسطه تقلبها و تزویرها و خلافکاریهای دیروز است .

* * *

چگونه از این جهنم سوزان رهائی یابیم !

و از آنجا که برای درمان يك بیماری راهی جز از بین بردن عوامل پیدایش و سوزانیدن ریشه‌های آن نیست ؛ برای جلب اعتماد و اطمینان مردم بیکدیگر هیچ راهی جز درستکاری ،

امانت ، وفای بهمد و راستگویی نیست

برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند جلب اطمینان و اعتماد مردم چیزی نیست که تنها از طریق الفاظ و خطابه‌های داغ و داستان‌سرائی و شعر و بالاخره خواهش و التماس در مردم پیدا شود ، و برخلاف آنچه خریداران و فروشندگان مانتور میکنند با قسم و آیه و پشت‌هم-اندازی تأمین نمیشود .

راه اصلی و اساسی آن همان درستکاری و امانت و حقگویی است .

وقتی دولت بمردم قول داد و بقولش عمل کرد مردم باو اعتماد پیدا میکنند ؛ هنگامیکه مشتری جنسی را خرید و همانطور که فروشنده گفته بود خوب و خالص از آب درآمد باو ایمان می‌آورد . راه حل این مشکل بزرگ اجتماعی همین است و بس ، ما اگر از این پل باریک بگذریم از آن جهنم سوزان اجتماعی ببهشت برین زندگی رضایت بخش خواهیم رسید . شما ای کسانی که از این وضع فعلی ناراحتید ورنج می‌برید ؛ شما ای افرادی که در این جهنم سوزان سلب اعتماد می‌سوزید !

بیایید برای تأمین آسایش همین زندگی دنیا هم که باشد ، برای سبک کردن بارهای کمر شکن همین زندگی ، برای اینکه از مواهب حیات حد اکثر استفاده را بکنیم راست بگوئیم ، درست بیاندیشیم ؛ صحیح عمل کنیم ، بوعده‌های خود وفا نموده و از تقلب و تزویر و خدعه پرهیزیم و از این راه اعتماد بیکدیگر پیدا کنیم .



اسلام با آن چشم کنجکاو واقع بین خود تمام بدبختی‌هایی را که از اینجاسرچشمه میگیرد دیده و دستورهای صریح و جامعی در این باره داده است . تا آنجا که میزان سنجش شخصیت هر کس را رعایت این امور قرار داده است .

در سخنانیکه از پیشوایان بزرگ مذهبی ما بمارسیده میخوانیم :

لاتنظروا الی طول ركوع الرجل وسجوده و لكن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته !

یعنی : بر کوع و سجود طولانی اشخاص نگاه نکنید (اگرچه این عبادت بسیار مقدس و پراهمیت است) بلکه بر راستگویی و امانت‌داری آنها نگاه کنید (و شخصیت و ارزش وجودی آنها را از اینجا بدست آورید) .